نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و چهارم – شماره ۹۹۰

دوشنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۰ ۸ صفحه – ۱۰۰۰ تومان



مهدی طارمی، مروارید فوتبال ایران

ویژه صعود تیم ملی ایران به جام جهانی قطر؛

با آثاری از: دکتر سعید معدنی، رضا سیاهوشی، حسین شاکری، فرخ روزبهی، منصور کاوه‌ئیان، احمد خالق پناه، فاضل کبگانی، محمد رضا ابراهیمی، محمدرضا علوی و مجید وفاپیشه

رئیس انجمن موسیقی بوشهر:

جای هفته بزرگداشت موسیقی در استان بوشهر خالی است

تخریب چند منزل در روستای مال قاید گناوه توسط اداره راه و شهرسازی

رئیس انجمن موسیقی بوشهر:

جای هفته بزرگداشت موسیقی در استان بوشهر خالی است



رئیس انجمن موسیقی استان بوشهر گفت: جای هفته بزرگداشت موسیقی در این استان خالی است و انتظار می‌رود مانند هفته‌های عکس، فیلم و هنرهای تجسمی، هفته موسیقی نیز در این استان برگزار شود.

به گزارش ایرنا، حماسه حق پرست در آیین تجلیل از بوشهری‌های برگزیده جشنواره ملی موسیقی جوان اظهار کرد: هنرمندان عرصه موسیقی در استان بوشهر نیاز به توجه بیش از پیش دارند که برگزاری هفته موسیقی فرصت خوبی برای تحقق این مهم است.

وی بیان کرد: هفته موسیقی بوشهر در ابتدا می‌تواند مختص این استان و در آینده نه چندان دور نیز با نگاه ملی و بین المللی برگزار شود.

حق پرست ادامه داد: چنانچه استان بوشهر در این راستا حرکت بیشتری کرده بود اکنون می‌توانست دبیرخانه دائمی موسیقی نواحی را میزبانی کند.

وی گفت: چنانچه هفته موسیقی در استان بوشهر برگزار شود همه ژانرها شامل موسیقی نواحی، دستگاهی، کلاسیک و حتی سرودهای انقلابی به رشد و نمو بیشتری خواهند داشت.

رئیس انجمن موسیقی استان بوشهر گفت: برگزاری هفته موسیقی بوشهر بدون تردید در ارتقای سطح تولید محتوا و جذب علاقه‌مندان موسیقی نقشی ویژه خواهد داشت.

وی ادامه داد: امسال نیز جشنواره ملی موسیقی جوان پایان یافت که با افتخارآفرینی بیش از پیش بوشهری‌ها همراه شد زیرا این استان در جشنواره یاد شده ۳۰ برگزیده، شایسته تقدیر و راه یافته به مرحله پایانی داشت و این در حالی است که استان بوشهر در جشنواره قبلی تنها ۱۹ افتخارآفرین داشت.

حق پرست اظهار کرد: در این جشنواره جوانان بوشهری با حمایت موثر خانواده‌ها از دل و جان مایه گذاشتند و منجر به افتخارآفرینی برای این استان شدند.

وی ادامه داد: انجمن موسیقی استان بوشهر به خود می‌بالد که این افتخارآفرینی در هنر ارزشمند موسیقی برای این استان محقق شده است که در این موفقیت از خردسالانی مانند پارسا پالیزدان گرفته تا دیگر جوانان برومند این دیار همگان نقش آفرینی داشتند.

حق‌پرست اظهار کرد: استان بوشهر در موسیقی نواحی نه تنها در ایران زمین بلکه به عنوان یک قطب در جهان محسوب می‌شود زیرا با وجود موسیقی خاص و منحصر به فرد گروه‌های توانمندی را در خود جای داده است.

وی گفت: امیدواریم با وجود ظرفیت فراوان در استان بوشهر جوانان این استان علاوه بر موسیقی نواحی در بخش‌های موسیقی کلاسیک و دستگاهی نیز بیش از پیش بدرخشند.

برگزاری کارگاه داستان نویسی احسان عبدی پور در جم



حسین حشمتی: به دعوت احسان روحانی موسس کافه کتاب هزار دستان درشهر جم، احسان عبدی پور داستان نویس بوشهری طی دوکارگاه۶ ساعته اصول و تکنیک داستان نویسی را برای عده کثیری از علاقمندان به این هنر تدریس کرد.

عبدی پور ضمن تشریح تفاوت قصه با داستان و چیستی ادبیات داستانی، در توصیف تفاوت مقوله های مورد بحث از کتاب



تاریخ بیهقی و کافکا نمایش نامه نویس چک نمونه هایی ارائه کرد.

وی در پایان هرجلسه ی تدریس به سئوالات شرکت کنندگان با حوصله و آوردن مثال های تاریخی و معاصر پاسخ می داد.

عبدی پور در پاسخ به سئوالی، خودش را دانش آموخته ی دانشکده مهندسی معرفی کرد که به دلیل علاقه به داستان نویسی بیشتر به این شاخه از ادبیات پرداخته و کُهن الگوهای خود را در سلیس نویسی جلال آل احمد و از نظر سبک نگارش هم ایرج صغیری معرفی نمود.

عبدی پور ساده گویی و آسان نویسی را تکنیک نویسندگی خود دانست و افزود که در نوشتن کار خاصی انجام نمی دهد و خیلی ساده و راحت سوژه را در قالب کلمات وعبارات به کتاب تبدیل می کند.

نویسنده ی فیلمنامه «تنهای تنهای تنها»، در مورد نحوه ی ابراز علاقه دوستداران یک نویسنده یا سیاستمدار مثال جالبی زد و توضیح داد که برای هواداران یک شخصیت معروف و محبوب مهم نیست که او کیست و کجائیست و از چه رنگ و نژادی است، اهل هر کجا که می خواهد باشد و در این زمینه باراک اوباما رییس جمهور اسبق آمریکا را مثال زد که وقتی شنید یکی از تولید کنندگان دستمال کاغذی از عکس او در تولید دستمال کاغذی توالت استفاده کرده طی دیدار با وی علت را پرسید و جواب شنید که من ترا تا همین جایگاه می شناسم نظرت چیست؟ اگرچه عبدی پور از ادامه ی موضوع خودداری کرد و به مبحث دیگری پرداخت اما من به عنوان یک شنونده چنین برداشت کردم که آمریکا را چنین روسای جمهوری به مهد آزادی معروف کرده اند.

نویسنده وکارگردان فیلم تیک آف شهر جم را با مشایعت علاقمندان خود ترک کرد تا از طریق فرودگاه عسلویه به تهران پروازکند.



تخریب چند منزل در روستای مال قاید گناوه توسط اداره راه و شهرسازی

درپی تخریب چند منزل در روستای مال قاید گناوه توسط اداره راه و شهرسازی، واکنش های مختلفی توسط مردم و کاربران فضای مجازی انتشار یافت.

اولین واکنش این اقدام انتشار فیلمی در فضای مجازی مربوط به زنی در روستای مال قاید است که منزل نیمه کاره اش تخریب و بابت این اتفاق به شدت گله مند بود.

این زن با انتشار تصاویری از مدارک و مستندات مجوزهای اخذ شده، مدعی است: منطقه ای که منزل خود را بنا نهاده کامل مسکونی و همه آنها دارای انشعابات آب و برق و گاز است و کوچه شان آسفالت شده است.

وی ادعا کرده است: زمینی را که در آن ساخت و ساز کرده در سال ۹۲ از یک نفر خریده و این ساخت و ساز را پس از اخذ مجوز از دهیاری و نظارت چندین باره کارشناسان بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان و انجام نقشه برداری توسط آن اداره انجام داده است.

این زن مدعی است: در صورتی که به من می گفتند این زمین مشکلی دارد به هیچ وجه در آن ساخت نمی کردم.

اداره راه و شهرسازی گناوه در پی انتشار فیلمی در فضای مجازی درباره اعتراض به رفع تصرف از اراضی ملی این شهرستان در جوابیه ای اعلام کرد: تخریب ساخت و سازهای غیر مجاز در اراضی ملی و رفع تصرف ها طبق قانون، پس از اخطارهای لازم، تشکیل پرونده شکایت و براساس حکم قضایی انجام شده است.

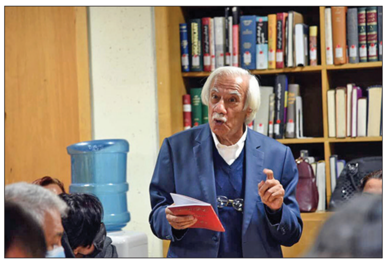
به گزارش ایرنا، در جوابیه اداره راه و شهرستازی گناوه آمده است: در همان ابتدای کار ساخت و ساز، به متصرف در ارتباط با اینکه زمین در مالکیت دولت بوده و دارای سند دولتی است، اخطار داده شد و از آنجایی که به اخطار این اداره توجه نکردند از طریق یگان حفاظت اداره کل راه و شهرسازی استان بوشهر پرونده قضایی تشکیل شد. همچنین در مورد اخذ مجوزها نیز همانگونه که در تصاویر فیلم پخش شده در فضای مجازی مشخص است همه مجوزها از طریق دهیاری و بعد از آن بنیاد مسکن صادر شده است که ساخت و ساز دال بر مالکیت نیست.

اداره و شهرسازی گناوه در ادامه جوابیه خود آورده است: طبق مواد ۲۲، ۴۷ و ۴۸ مربوط به قانون ثبت املاک کشور دهیار قبل از هر گونه اعطای مجوز ساخت باید سند یا قولنامه را از طریق اداره ثبت املاک استعلام بگیرد و درخواست گردش ثبتی کند ولی این کار توسط دهیار که مرجع صادر کننده مجوز ساخت بوده، انجام نشده و متعاقب آن این مشکلات پیش آمده است. این درحالی است که قانون مذکور توسط اداره راه و شهرسازی



شهرستان گناوه نیز چندین بار به صورت کتبی به دهیار روستای مالقائد ابلاغ شده است. حال باید توجه کرد به استشهادی که در مدارک فیلم منتشر شده در فضای مجازی موجود است، هیچ یک از دستگاههای مرتبط با تشخیص اراضی در ذیل آن استشهاد، مهر و امضا ندارند، از جمله منابع طبیعی و راه و شهرسازی، پس این مدرک به کلی سایر مجوزهای اخذ شده را ابطال و از درجه اعتبار ساقط می کند.

رونمایی کتاب«ای‌عشق!چه جان‌هاکه بدادی برباد» در شیراز



کتاب«ای‌عشق!چه جان‌هاکه بدادی برباد» حاوی سروده های عبدالمجید زنگویی در شیراز با حضور ادیبان و شاعران رونمایی شد.

به گزارش ایرنا این کتاب شامل ۱۳۳ رباعی و۲۱ دوبیتی از این شاعر بوشهری ساکن شیراز است که انتشارات لیان در نوبت اول در سال ۱۴۰۰ در ۵۰۰ جلد چاپ کرده است.

برخی از رباعی ها با مضمون های عاشقانه سنتی و برخی با اشاره به وقایع کنونی همچون کرونا و سیل سال ۹۸ شیراز سروده شده است.

آیین رونمایی در انجمن شعر فرهیختگان شیراز با حضور استادانی چون سید یوسف نگهبان، لطف الله خادمی و... در کتابخانه عبدالله خفیف برگزار شد.

ستایش شهر شیراز، به کارگیری اصطلاحات امروزی و غیر رسمی مانند دک کردن، این ورو آن ور، گذرواژه در این سروده ها به چشم می خورد.

همچنین توجه به هنر خاتم کاری شیراز، تقدیر از مترجم نامی نجف دریابندری وتقدیم اشعار به برخی شاعران از ویژگی مجموعه رباعی و دوبیتی سروده عبدالمجید زنگویی است.

این شاعر همچنین تعبیرهای بدیعی در سروده های خود دارد مانند:برون خاستن، برپاساختن نور، تاختن فروغ روشن. همچنین موضوعاتی چون نکوهش ریاکاری و سالوس و خرافات را در سروده های خود آورده است. عبدالمجید زنگویی متولد ۱۳۱۶ بوشهر است. تالیفاتی همچون ترانه‌های فایز، مجموعه چند جلدی شعر دشتی و دشتستان، بومی سرایی در استان بوشهر، دو سده رباعی در بوشهر، شب قطبی (کتاب شعر)، از قبیله عیاران (کتاب شعر) و همچنین کتاب رئیس علی دلواری و نهضت تنگستانیان در شعر شاعران از آثار اوست.

استاندار بوشهر:

منابع مسئولیت‌های اجتماعی پارس جنوبی شهرستان‌های جنوبی بوشهر هزینه شود

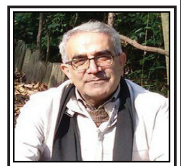
استاندار بوشهر گفت: باید به اطلاع همه برسانم که منابع مسئولیت های اجتماعی پارس جنوبی به چهار شهرستان عسلویه، کنگان، جم و دیر اختصاص دارد.

به گزارش ایسنا، احمد محمدی زاده استاندار بوشهر در آیین افتتاح سیزدهمین نمایشگاه نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی در عسلویه گفت: باید به اطلاع همه برسانم که اعتباراتی که در مورد مسئولیت های اجتماعی تعیین می شود و منابعی که در این زمینه کسب می کنیم باید برای ۴ شهرستان ذکر شده اختصاص یابد.

وی اضافه کرد: برای تسریع در اجرایی شدن مصوبه اشتغال ۵۰ درصد نیروهای بومی در پارس جنوبی، اخیرا با معاون منابع انسانی وزارت نفت و رئیس شرکت نفت توافق کردیم که این مهم محقق شود.

استاندار بوشهر بیان کرد: روند ارتقاء مدیریت نیروهای بومی در صنعت نفت باید سرعت بگیرد و شاهد حضور نیروهای بومی بیشتری در پست های مدیریتی پارس جنوبی باشیم.

حسرت یک دوست فوتبالیست ۶۰ ساله



دکتر سعید معدنی

پس از پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر تیم ملی عراق، و راه‌یابی زود هنگام تیم کشورمان به جام جهانی، دوست فوتبالیست و فوتبال‌دوست من تماس گرفت تا با هم خوش و بشی داشته باشیم.

در بین صحبت‌هایش بغض کرد و گفت : "می دانی همیشه آرزویم این بود که یک‌بار با همسرم به ورزشگاه برویم و از نزدیک فوتبال تماشا کنیم؟" از بغض و آرزوی او من هم دلم گرفت. دوستم در ادامه گفت" من ۳۵ سال است که ازدواج کرده ام، زمانی که دختر و پسرم نوجوان بودند آرزوم بود که چهارتایی باهم به استادیوم برویم فرزندان‌مان میان ما دوتا بنشینند و به زمین سبز جذاب استادیوم چشم بدوزیم و از فوتبال و ورزشگاه لذت ببریم. حالا هم که بچه‌ها بزرگ شده‌اند به سی خودشان رفته‌اند و ماهم پیر شده ایم و با دهها درد بدن و دارو زندگی می کنیم هنوز هم آرزو دارم با همسرم از نزدیک یک مسابقه سطح عالی فوتبال ببینیم. چقدر خوب بود ما امشب در ورزشگاه آزادی بودیم."

در میان صحبت های دوست غمگین‌ام سکوت کردم او یکریز گفت و انگار یک عمر شب و روز در حسرت این آرزو مانده بود. من چندان در نوجوانی و جوانی‌ام فوتبال بازی نکرده‌ام، فقط به تماشای فوتبال علاقه دارم و خانه که



باشم دیدن بازی‌های مهم را از دست نمی‌دهم. اما دوستم که در نوجوانی و جوانی فوتبالیست بود و زیروبم این ورزش را می داند در میان صحبت هایش فقط گریه نکرد.

کمی که سکوت کرد گفتم: «والا می گویند ورزشگاه آلوده است! و فضایش خوب نیست» بلافاصله از گفته خود پشیمان شدم. اما دیگر دیر شده بود! دوست غمگین و آرزو به دل با حرارت که انگار مرا نیز مقصر و احمق فرض کند گفت « به خدا اشتباه می کنید! من قبل از انقلاب هم به ورزشگاه رفته‌ام. اون موقع خانواده و بزرگترها در کنار نوجوانان و جوانان می‌نشستند و با شادی و اندوه آنان همراه می شدند. به خدا اشتباه می کنید همین الان هم اگر اجازه دهند ما پیرها وبزرگسالان با خانواده و فرزندان و نوه‌ها به ورزشگاه برویم، هیچ اتفاقی نمی‌افتد و همه چیز درست پیش می‌رود». دوستم حرص می‌خورد و آرزو به دل حرف می‌زد و....

تلفن را که قطع کرد با خود گفتم این نسل چه آرزوهایی را با خود به گور برده و می‌برند که برای مردم جهان زندگی عادی و روزمره است. چقدر آرزوهای پیش پا افتاده که می‌توانست عادی باشد، تباه شد. در شب شادی مردم باز دلم گرفت. بزرگترین مشکل این است که کسانی که ورزش نکرده‌اند و فوتبال را نمی شناسند برای آرزوی اکثریت مردم جامعه تصمیم می گیرند.

مشعل ها و توسعه یافتگی



دکتر سجاد بهزادی

بیش از صد سال از توسعه نفت وگاز در کشور ما می گذرد. هر پالایشگاهی به مرحله بهره برداری می رسد مشعلی را همراه خود به اهتزاز در می آورد و شعله ای زبانه می کشد. نائب رئیس کمیسیون برنامه مجلس می گوید «روزانه ۱۷۷ میلیون یورو و سالانه ۶۴ میلیارد یورو گاز در مشعل ها می‌سوزد.»

آیا این مشعل ها نشان از توسعه یافتگی صنعت نفت وگاز کشور را دارد؟

هر چه هست زمستان سخت سوزان است و مشعل های پالایشگاه های گاز و پتروشیمی های کشور به نشانه تولید حداکثری همچنان در اهتزاز هستند. در مورد پالایشگاه های گاز گفته می شود وقتی یک پالایشگاه در تولید حداکثری است فلرهای آن کمتر می سوزد و تمام گازهای دریافتی تصفیه می شوند. اما در برخی میادین نفت وگازی کشور چنین نیست و در منطقه ای مانند عسلویه تمام شب با شعله های سرکش مشعل ها روشن می ماند. زمستان و یا تابستان هم فرقی ندارد.

یک زمانی این مشعل ها هر کدام به تنهایی یک نشان توسعه بود که همگان به آن افتخار می کردند؛ اما امروز گویی موضوع برعکس است. چرا دانش مهندسی ما هم تراز با تولید انرژی ما آن چنان رشد نکرده است که این قدر شاهد مشعل سوزی و فرصت سوزی در پالایشگاه های گاز کشور نباشیم. چند پالایشگاه بدون مشعل سوزی در کشور وجود دارد؟

دولت "اعتدال" در برهه ای از زمان تلاش کرد تا شرد بخش‌های مختلف نفت، گاز و پتروشیمی همواره بدون آلایندگی باشد وحتی نخستین مشعل پالایشگاه های پارس جنوبی نیز توسط یکی از مدیران آن مجموعه خاموش شد اما این روند متوقف ماند. وزارت نفت جایزه ملی زیست محیطی را گرفت اما هرگز نسبت به خاموش شدن دیگر مشعل های خود اهتمام جدی به خرج نداد و زنگنه در حسرت وعده های داده شده در مورد خاموشی مشعل های وزارت نفت، این وزارتخانه را ترک کرد.

قرار بود براساس برنامه ارائه شده تا سال ۹۸ همه فلرها در پارس جنوبی جمع آوری شود و این مساله نقش مهمی در کاهش آلودگی هوا و ارتقای کیفیت زندگی کارکنان و ساکنان عسلویه داشته باشد؛ اما این شعار هرگز رنگ واقعیت به خود نگرفت تا همچنان خبرهای ناگواری از اثرات مشعل سوزی و بوی بد گاز؛ توسعه نفت وگاز کشور را زیر سوال برده است.

همین مدتی پیش بود که دادستان عمومی و انقلاب شهرستان عسلویه طی نامه ای به دادستان کل کشور گفت «در پی انتشار بوی نامطبوع گاز در عسلویه، پرونده قضائی تشکیل شده و مدیر پالایشگاه مربوطه باید پاسخگو باشد.»

حالا وزیر نفت دولت سیزدهم خبر از مصوبه ۱۰۰ میلیون دلاری برای خاموش‌سازی مشعل پالایشگاه‌های گاز پارس جنوبی داده است؛ اما به راستی دانش فنی این کار کجاست؟اگر می خواهیم مشعل های شرکت های مستقر در عسلویه را نشانه توسعه یافتگی صنعت عظیم نفت وگاز بدانیم، راهی جزء کاهش مشعل سوزی و عمل به مسئولیت های اجتماعی نیست.

کشور ما همچنان وابسته به فروش نفت و سرمایه گذاری در حوزه های نفت وگاز است. رکود و توقف سرمایه گذاری در بخش‌های مختلف صنعت نفت برای کشور یک چالش جدی شده است واین امر سبب گردیده که مسئله خاموشی فلرها در اولویت نخست این صنعت نباشد.

صنعت نفت در چند دهه گذشته و زمانی که همچنان در اوج تولید بوده آسیب های زیادی هم به محیط پیرامون وارد کرده است و اثرات و نشانه های این آسیب نیز پیش چشم ما قرار دارد. عسلویه در استان بوشهر مصداق واقعی این قصه تلخ است که اگر چه مشعل های پالایشگاه های گاز در بزرگ ترین میدانی گازی کشور به نشان تولید حداکثری زبانه می کشند اما آلودگی ها ضمن این که سبب شده است جامعه میزبان احساس از خودبیگانگی با ثروت ملی داشته باشند، چهره توسعه را نیز زشت و زننده کرده است.

مشعل سوزی در صنایع ایران به این دلیل خاموش نمی شود که توسعه پروژه ها مبتنی بر مدل مدیریتی سوات (SWOT) نیست. بزرگ ترین ضعف صنایع و پروژه های بزرگ در کل ایران بی توجهی به مدل مدیریتی است که مبتنی بر SWOT است.

بر اساس فرمول SWOT برای توسعه صنایع؛ کدام یک از شرکت های نفت وگاز کشور از ابتدا و حتی قبل از راه اندازی به Strengths (نقاط قوت)، Weaknesses (نقاط ضعف)، Opportunities (فرصت‌ها) و Threats (تهدیدها) پروژه های خود فکر کرده اند؟

ما در توسعه صنایع، تهدیدهای پروژه را مدنظر قرار نمی دهیم و نسبت به آسیب های آن بی توجه هستیم. ما به خاطر این که پروژه ها را بدون آنالیز و در نظر داشتن نقاط قوت و ضعف محیطی آن اجرا می کنیم، تهدیدها را تحت کنترل نداریم و امروز به جای این که مشعل ها نشانه توسعه و افتخار صنعت ما باشد، نشانه ای از ضعف دانش و تهدیدی برای جان انسان هاست.

مهدی طارمی، مروارید فوتبال ایران

فرخ روزبهی

حالا او یک فوتبالیست مجرب و مدرن است و به خوبی با سرعت حرکت یا ریتم بازی که بطور فزاینده‌ای در فوتبال امروز، شدت می گیرد، هماهنگ است، و مهارتهای تکنیکی و تصمیمات تاکتیکی‌اش را بهتر انجام می‌دهد.

طارمی به مدد حمایت خانواده فوتبالی‌اش، زیست سالم، انگیزه عالی، استعداد، پشتکار، تمرینات سخت و منظم، خونسردی خاص خود، اعتماد به نفس بالا و واهمه نداشتن از نام‌ها و ستاره‌ها، انواع بیشمار محرک‌های شنیداری و دیداری رعب آور ورزشگاه‌ها را که از سیستم عصبی‌اش می گذرند، بدرستی پردازش می‌کند و تصمیم مناسب را می‌گیرد.

مثلاً توپی را که هنوز دریافت نکرده با یک نگاه سریع اتفاقات بعدی‌اش را حدس می‌زند.

در واقع او احتمالات و نتیجه نهایی یک موقعیت را بسرعت پیش بینی کرده و با حضور بموقع در محل با کمترین تلاش، وظیفه‌اش را بخوبی انجام می‌دهد او بر بازی و توپ مسلط است. حتی زمانی که صاحب توپ نیست، با تجزیه و تحلیل ودرک خوب تصمیمش را می گیرد.

سرعت عکس العمل‌هایش در واکنش به حرکت انجام شده قبلی یا محرک‌ها مطلوب است.

سرعت حرکت که مهمترین کیفیت بازیکن فوتبال است، یعنی دویدن وگرفتن توپهای آزاد و رها شدن از مدافع را خوب بلد است، و توانایی رسیدن به توپ درحالت دفاع یا حمله را دارد.

حرکت‌های یک وجهی طارمی، مثل توقف ناگهانی، فریب بدنی و انعطافی که دارد، تکل، جهش یا چرخش و تغییر جهت، تقریبا درحد کمال است.

از دیگر ویژگی‌های او دادن پاس‌های دقیق گل، گل زنی‌های مکرر، تحت فشار قرار دادن حریف برای کسب پنالتی و به اشتباه افتادن، ضربه‌های سر زیبا و زمان بندی مناسب است. در ضمن او در زدن ضربه با پای برترش به دلیل کسب تجربه بیشتر نیاز به زمان کوتاه‌تری دارد.

این‌ها را من نمی گویم، مربیان، کار شناسان، فوتبال دوستان، عملکرد و کارنامه درخشان، سطح بالایی که وی بازی می کند و آمارها، گواه این نکته هستند.

کافی است نگاهی عمیق‌تر و دوباره به لحظه‌های ناب رقابت‌هایی که طارمی در آن‌ها حضور داشته است بیندازیم تا تأثیر و نقش برجسته وی را در این مسابقات دریابیم. نقشی را که بویژه در صعود تیم ملی کشورمان به جام جهانی فوتبال نمی‌توان کتمان کرد.

برای موفقیت و افتخار آفرینی بیشتر مهدی نازنین با بازی هیجان انگیز وگرمش از صمیم دل دعا می کنیم.



اینجانب مالک قطعه زمینی به مساحت ۳۵۰۰متر مربع، در روستای لاور شرقی شهرستان دشتی خورموج، شرقاً دو قسمت اول زمین چمن دوم گذر، جنوباً جاده آسفالته و گذر، غرباً باقیمانده پلاک۶۲/۲۱۹۵و شمالاً اراضی ملی، از آنجائی که پی کنی احداثی تخریب گشته، چنان چه شخص یا اشخاصی ادعای مالکیت دارند ظرف ده روز از تاریخ انتشار آگهی، اظهارنامه رسمی یا دادخواست علیه بنده اکبر باغبانی به شماره ملی ۳۵۴۹۱۳۸۶۳۶ ارسال نمایید

شماره تماس: ۰۹۱۰۸۷۶۲۱۸۵

مهدی طارمی؛ عصاره مکتب فوتبال بوشهری

حسین شاکری



بدون تردید باید گفت که "مهدی طارمی" مهاجم ارزنده تیم ملی فوتبال ایران ثمره یک قرن از پدیده‌ای غریب به نام فوتبال بوده که نه در یک رشته ورزشی که در رگ و پی فرهنگ مردم بندر نازنین بوشهر شده است. طارمی این سوپرمن به پرواز درآمده فوتبال ایرانی نه با یک هایجکت و پروازی آنی که پله به پله سوار بر دوش یک به یک اهالی فوتبال این شهر به بام ایران رسیده است. اگر نادری و ایرانجوان و خلیج و شاهین و پاس و تاج و سکان و گسار و... و شعارها و اشک ها و لبخندها و دعاها و نفرین‌ها(!) و تعصبات تر وخشک زنانه و مردانه و دعواها و رجزخوانی‌ها و بحث‌های داغ در قهوه خانه‌ها و بازارهای قدیم و ماهی فروشان و دورهمی‌های موزیری‌ها و سنگ دراران و میادین محلی نبود، قابله‌ای به نام شور فوتبال و زندگی فرزندی چو طارمی را در مختک فوتبال بوشهر برایمان نمی‌آفرید!

بوشهر از پس تبعیض‌ها و دیده نشدن‌ها سال‌ها صبر کرد و خون دل خورد تا نه به بازگشت عدالت که حسب حوادث و بسترهای لاجرم روزگار ایرانی، طارمی را به عنوان نمادی از فراموشخانه این بندر سرحدی بپذیرد!

صدها مروارید در اعماق دریای فوتبال بوشهر در صدف خویش محبوس و نادیده گرفته شدند تا طارمی و قائدی و ماهینی و محبی و کریمیان رخ نشان دهند.

چاهی‌بخش‌ها، اقدام‌ها، رزمی‌ها، تورانی‌ها، عبدالله‌زاده‌ها، امینی‌ها، ماهینی‌ها، ملاح زاده‌ها، حیدری‌ها، وردیانی‌ها، صفری‌ها، بهره‌مان‌ها، ایرانژادها، صمیمی‌ها، رفعت بوشهری‌ها، ایرانپورها، وفایی‌ها و... وگل سرسبد آنان محمود ابراهیم‌زاده که می‌توانست حداقل یک دهه بر تارک فوتبال ایران بدرخشد، کم‌ترین تاوانی بود که سبب باز شدن راه برای دیده شدن و شکفته شدن نسل گلخانه‌ای امروز فوتبال بوشهر شود.

مهدی طارمی از سر نتایج بد شاهین به اجبار و به جهت تنبیه مهاجمان گل نزن برای چند بازی سر از ترکیب شاهین آن روز درآورد و با وجود اثرگذاری نادیده گرفته شد. کسی او را ندید. به سربازی رفت و دو سال یک سربازی اجباری را گذراند. حتی تیم‌های نظامی او را ندیدند. بعد سربازی به ماوایش ایرانجوان برگشت و آقایی کرد. پایان آن فصل مترادف شده بود با به پیزی خوردن مالی تیم‌های دولتی. سقف مشخص و کم قرارداد برای اولین بار در فوتبال ایران حکم شده بود. وزارت ورزش شخصی به نام «رحیمی» بازیکن پیشین سپاهان اصفهان را مدیر باشگاه پرسپولیس کرده بود. این مدیر وظیفه داشت با کمترین هزینه تیم را ببندد.

علی دایی سرمربی وقت پرسپولیس انجام این ماموریت را به عهده داشت. به بازار خرید رفتند و در آن لابلا دنبال پر کردن سهمیه زیر۲۳سال هم بودند. نظرکردن به لیگ یک تازه مد شده بود. دایی در این جا نه کشف استعداد که در یک اتفاق و با دیدن آمار کار طارمی با قیمت ارزان دویست میلیون سه ساله او را هم به لیست افزود. درآن مدت دایی نتیجه نمی‌گرفت و از سر اجبار و تنبیه عده‌ای از بازیکنان، طارمی را به بازی گرفت و او گلی از سر سماجت به ثمر رساند. بعد از آن بازی، راقم بلافاصله طی مطلبی نوشتم «ازاین بازیکن نوپا در آینده بیشتر خواهید شنید.» اشاره‌ای که مضحکه و تعجب بسیاری از مخاطبین به خصوص هواداران دو آتشه پرسپولیس را به همراه داشت! زمان گذشت. نه دایی و نه درخشان چیزی به پرسپولیس نیفزودند.

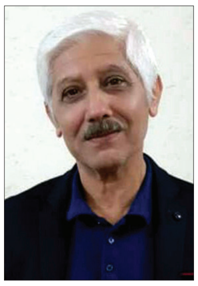
تا این که «برانکو» آمد. مردی که تیم را با بازیکنانی متوسط و متوسط رو به پایین در رده سیزدهم جدول تحویل گرفت. از این نقطه بود که طارمی و یارانش در پروسه‌ای سریع در کوره‌های تاکتیکی و دبیری این کوچ کروات پخته شده و قد کشیدند. این چنین بود که پرسپولیس اسباب بزرگی طارمی را به وجود آورد. مهدی هم حرص می‌داد و هم نرد عشق با سرخ‌ها می‌کرد. با آزمون و خطاها در پرسپولیس الماس درون‌اش تراشیده می‌شد. مرد سال و آقای گل لیگ شد. به تیم ملی دعوت شد. آن جا هم آقایی کرد. اما در میان دو لبه انبر گاز کی روش- برانکو با دو فرهنگ و دیدگاه و شخصیت متفاوت فنی و غیرفنی دچار پارادوکس و دوگانگی رفتاری شده بود. گاه آرام بود و گاه عصیان می‌کرد. دیگر فوتبال در ایران را چو قفسی تنگ برای خود می‌دید. بعد از تجربه تلخ قرارداد باباشگاه ترکیه ای سر از تیم متوسط «ریوآوه» پرتغال درآورد و چنان درخشید که غول‌های فوتبال پرتغال چو بنفیکا و پورتو خواستگارش شدند. درخشش او بعد چندین هفته نیمکت نشینی در پورتو هم شروع شد و در زمره بهترین گلزنان لیگ برزیل کوچک اروپا قرار گرفت. در این جا علاوه بر تلاش، شخصیت و نحوه مصاحبه‌های او هم پخته‌تر و مقبول‌تر شده بود. درخشش او در دوره بازی‌های باشگاه‌های اروپا او را در مسیر بزرگان فوتبال ایران قرار داد. از این نقطه حرکت وی به سوی جنتلمن شدن آغاز شده بود. اما همچنان رسوبات جوانی و عالم آماتوری او در نقطه‌هایی نابجا درست مثل درگیری با سرمربی فهیم و بافرهنگ امروز که منجر به خط خوردن‌اش در دوره‌ای کوتاه شد، بیرون می‌زد که خوشبختانه خیلی زود آن چاک فکری را رفو کرد.

در پایان باید بگویم سبک بازی مهدی طارمی نه تنها در فوتبال ایران که در جهان شبیه هیچ کس نیست. او فقط شبیه خودش است. دونده، پرتلاش، جاه طلب، تکنسینی که کارگر تیم هم می‌شود، صاحب سبکی هنری در خطاگیری به ویژه در محوطه جریمه، توپ قاپ و موذی و زیرک در مستطیل سبز، بازی با قلب، بلندپرواز، قابلیت انتقال سریع ادراک مفاهیم تاکتیکی و مَچ شدن با زوج جدید (در بازی اخیر ایران و عراق طارمی نشان داد که به عکس اعتقاد کارشناسان که اذعان داشتند فقط با آزمون هماهنگ است به خوبی حسب دستورات اسکوچیچ بسیار سریع با جهانبخش جفت و جور کارهای سخت تاکتیکی پیش برنده و فریبنده تیمی انجام می داد که حتی این هماهنگی آن هم بدون فرصت تمرین از عهده بسیاری از حرفه ای ها هم خارج است)، قابلیت بازی با دوپا، قدرت سرزنی، توانایی عبور و برداشتن یار مستقیم با هنر دریبل زنی و سرعت از وی یک بازیکن شش دانگ ساخته و به یقین جای او در تیمی بزرگ‌تر از پورتو می‌باشد. وی فقط باید بداند که خویشتن‌داری و تمرین صفات نکو را نه به عنوان یک بازیکن حرفه‌ای که یک انسان درون خود حلول داده که اگر غیر از این باشد در سربزنگاهی به ایشان آسیبی جدی وارد می‌سازد.

زنده باد ایران، سرافراز بوشهر، مرحبا طارمی.

طارمی؛ فوق ستاره تیم ملی

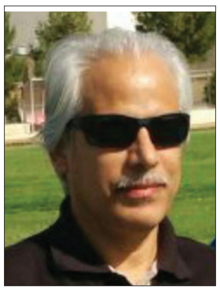
منصور کاوه‌ئیان



مهدی طارمی با ورود به فوتبال اروپا خیلی زود دگرگونی بزرگی از هر لحاظ در خودش ایجاد و با فرهنگ حرفه‌ای گری وفق داد و با استعداد بکر و نابی که داشت، توانست لیاقت و شایستگی خود را اثبات کند و مسیر موفقیت را خیلی زود طی و با حرکات زیبا و گل زنی‌های پی‌درپی که شاهدش هستیم به عنوان ستاره تیم خود معرفی گردد. او با این تجربه خوبی که کسب کرده در تیم ملی نقش محوری و فوق ستاره تیم را بازی می کند. هر وقت مهدی در زمین بوده تیم خیلی راحت به پیروزی رسیده و در بازیهای حساس توانسته گل زنی کند. ایشان نقش پررنگی در صعود تیم ملی داشت و در بازی با عراق هم با درایت و زیرکی خاص خودش گل سرنوشت ساز را بشمر رساند. او همواره مایه مباهات و افتخار برای فوتبال ایران و بخصوص استان بوشهر بوده و هست. آرزوی موفقیت روزافزون و سلامتی برایشان دارم.

هر کس جای مهدی بود، با این همه مشکلات، فوتبال را رها می کرد

محمد رضا ابراهیمی



در رابطه با نقش مهدی طارمی باید گفت که با توجه به نبود سردار در بازی با عراق، حضور مهدی خیلی برای تیم ملی موثر بود، البته مهدی کلا وجودش برای تیم در هر زمان لازم هست ، اگر سردار هم حضور داشت قطعاً ارزشهای مهدی بیشتر نمایان می شد، در این بازی مهدی نیاز به یک زوج خوب داشت، که متاسفانه، نبود.

مهدی از روی تیزهوشی و حرفه ای بودنش از موقعیت بدست آمده نهایت استفاده را کرد. این گل مهدی کاملا حرفه ای بود.

اما در رابطه با درخشش مهدی باید بگویم که ایشان از اعتماد بنفس بسیار بالائی برخوردار است و مطمئناً هر کس جای مهدی بود و مشکلاتی که سر راهش قرار گرفت، فوتبال را رها می کرد.

من وقتی با مهدی صحبت می کردم آن واژه خواستن توانستن است را در صحبت هایش حس می کردم.

ایشان توانست اعتماد مربیان خودش را بدست بیاورد و ضمناً بازیکن کم حاشیه ای هم هست.

در پایان برای مهدی و همه جوانان شهرم آرزوی بهترینها را دارم، شاد و ورزشکار باشید.

مهدی طارمی گران‌ترین بازیکن تاریخ آسیا می شود

ستاره ایرانی پورتو با پیشنهادی خیره کننده روبه رو شده است. اگر چه مهدی طارمی بعد از بازی برابر عراق سعی کرد تا در خصوص پیشنهاد آرسنال طفره برود و پاسخ واضحی در این خصوص نداد اما گویا باشگاه انگلیسی به صورت جدی خواهان جذب این بازیکن شده است.

طارمی که گفته می شود بند فسخ ۵۰ میلیون پوندی دارد، در این فصل برای باشگاهش در فرم فوق العاده ای بوده است.

آرسنال به دنبال مهدی طارمی است تا او را جانشین پیر امریک اوبامیانگی کند. به همین خاطر توپچی ها پیشنهاد خیره کننده ۵۰ میلیون پوندی را به مهدی طارمی ارائه کردند که در صورت قبول، طارمی در زمره گرانترین بازیکنان آسیایی تاریخ فوتبال قرار می گیرد.

پیشرفت های قابل تحسین مهدی طارمی

محمدرضا علوی



با درود و تقدیم احترام و تبریک برای صعود تیم ملی ایران و خصوصا گلزنی مهدی طارمی بوشهری اروپایی تیم ملی به دوستان ورزش دوست و هم استانی ها یم.

بدون شک وجود طارمی در خط حمله هر تیمی نعمت خواهد بود، اینرا وقتی وارد تیم پرسپولیس شد بارها نشان داد و خیال هواداران را راحت کرده بود.

تیم ملی ایران و مربی حال حاضر ایران نیز بمانند «سرژیو کونسیساو» سرمربی تیم فوتبال پورتو پرتغال که راه روحیه دادن به بازیکن خلاقش را می دانست، با یک پولتیک روحی به این بازیکن و دعوت مجددش به تیم ملی، بمب روحیه هوادارها شد. وقتی که یک مربی این همه به یک بازیکن ایمان دارد طبیعی است که هوادار هم عاشق وجود چنین بازیکنی هست.

مهدی طارمی نشان داده علاوه بر اخلاق ناب خانوادگی بمانند پدر بزرگوارش علیشاه طارمی، هم در بحث اخلاق سلامت یک فوتبالیست را رعایت کرده و هم از نظر فنی خودش را به بازیکنان اروپایی نزدیک کرده و سواد فوتبال اروپایی را دارا شده است.

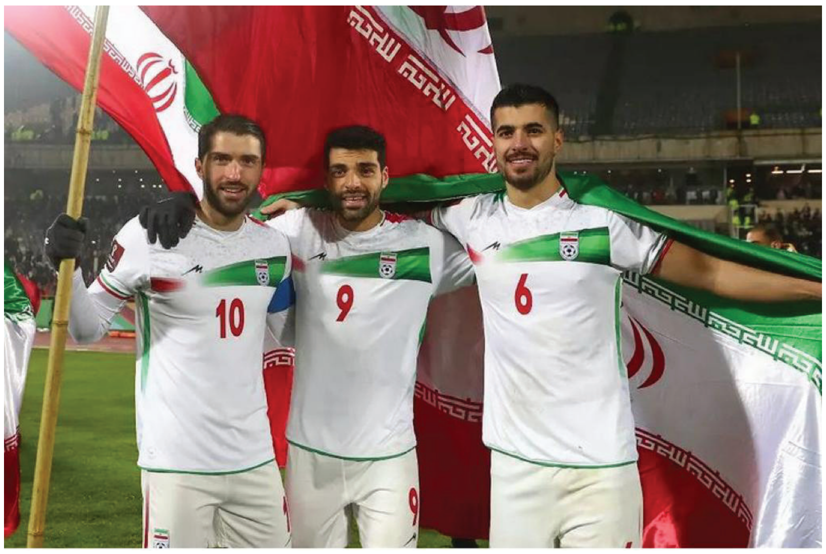
امید این که یک بار دیگر از وجودش در جام جهانی برای ایران و خصوصا پیشرفت خودش استفاده لازم بشود.

و درآخر می خواستم بگویم که الان در فوتبال بوشهر بدنبال انتقاد نباشیم. کسانی که واقعاً می توانند کاری برای احیای فوتبال این منطقه انجام بدهند بیایند و خودی نشان بدهند و با یک برنامه‌ریزی ده ساله با بکارگیری افرادی که اطلاعاتشان به روز هست در کنار چند نفر از پیشکسوتان بزرگ استان بوشهر راه و مسیر رشد استعدادهای ناب را باز کنند.

در هر شهر و دیار در استان بهترینها هستند، هم فوتبالیست‌های نونهال و نوجوان و جوان وهم پیشکسوتان بزرگ و سالم و اخلاقی.

بنابراین درحال حاضر طارمی برند فوتبال ایران و استان می باشد، بمانند خداداد عزیزی، کریم باقری، علی دایی، علی کریمی. بیاییم ازاین اتفاق خوب به بهترین نحو استفاده کنیم. درود و به امید روبراه شدن فوتبال این خطه فوتبال خیز.





درس طارمی به جوانان



رضا سیاهوشی

بدون تردید مهدی طارمی نقش بسزایی در موفقیت های تیم ملی در چند سال اخیر داشته و بارها شایستگی خود نیز به نمایش گذاشته که همه نشان از توانایی، پشتکار و صرف فعل خواستن بوده و واقعا لیاقت این جایگاه و بدون اغراق بالاتر از آن هم خواهد داشت.

هر چند طارمی هیچ وقت انتخاب و اعتمادی که علی دایی به او کرد را فراموش نمی کند، اما پیشرفتی که با سرعت در فوتبال انجام داد حاصل تحمل سختی ها و خوب تمرین کردن وی و بخوبی انجام دادن دستورات و فرامین مربیان خود بود که نقش برانکو و کیروش هم در این پیشرفت نیز بسیار زیاد بود.

مهدی دیگر به یک بازیکن خوب، باتجربه، تاثیر گذار و سرنوشت ساز برای تیم ملی و پورتو تبدیل شده که حالا دیگر در سطح جهان شناخته شده هست و می بایست برای انتخاب تیم آینده خود با دقت بیشتری عمل نماید تا همچنان نام بوشهر و ایران را در خبرهای خوب فوتبالی جاری نماید و درس و انگیزه زیادی به جوانان دهد تا برای رسیدن به چنین جایگاهی بیشتر تلاش نمایند و بدانند که اگر بخواهند حتما می توانند طارمی های بسیاری به فوتبال دنیا معرفی نمایند و چهره بین المللی در جهان فوتبال گردند.



طارمی و فرصت های طلایی که در بوشهر از دست رفتند

مجید وفاپیشه



مهدی طارمی در خانواده ای فوتبالی رشد کرده که پدر او از بازیکنان بنام و دفاع مستحکم و کاپیتان منتخب فوتبال بوشهر در دهه شصت بوده و بدون تردید تجربیات فوتبالی خود را به فرزندش انتقال داده و یکی از راه های پیشرفت مهدی در فوتبال پدر او می باشد و راههای دیگر هم آن ذات فوتبالی بچه های بوشهر هست که از کوچکی علاقمند به فوتبال و کرکری تیمهای علاقمند به دو باشگاه مردمی شاهین و ایرانجوان دارند که بچه ها را به فوتبال هدایت می کند. دلیل دیگر پیشرفتش پشتکار و جدی بودن خود مهدی است که با تمرینات منسجم و مرتب راه پیشرفت خود را به فوتبال ایران و اروپا باز کرد و در نهایت نقش مربی های مهدی طارمی از بدو شروع فوتبال او که تاثیر بسزایی در پیشرفت وترقی او باید دانست.

جا دارد یادی هم از بازیکنان دهه شصت فوتبال بوشهر کرد که کم و بیش رو در رو و یا بازی های آن ها را از روی سکوی ورزشگاه نظاره گر بوده‌ام.

بازیکنی مانند ابراهیم رفعت بوشهری وقتی که پابه توپ می شد آن استیل خاص خودش را داشت (فراتراز استیل ناصر محمد خانی بود) و اگر در اون دوران بازیها از طریق تلویزیون پخش می شد و آقا ابراهیم بیشتر در معرض دید مربیان فوتبال ایران قرار می گرفت و همان طور که طارمی الان برای فوتبال ایران سروری می کند، رفعت بوشهری هم در دوران خودش ستاره بی چون و چرای فوتبال ایران می شد و همراه با ناصر محمدخانی زوج آتشین خط حمله ی ایران می شدند. همچنین بازیکنانی مانند حسن حیدری، علیرضا طارمی، مرحوم علی مصلح، حسین صمیمی، حسین وردیانی، یوسف غریب زاده و رضا ابراهیمی می توانستند در دهه ی شصت در رده ی اول فوتبال ایران و تیم ملی خودنمایی کنند که متاسفانه کمتر دیده شدند و این فرصت طلایی را ازدست دادند.

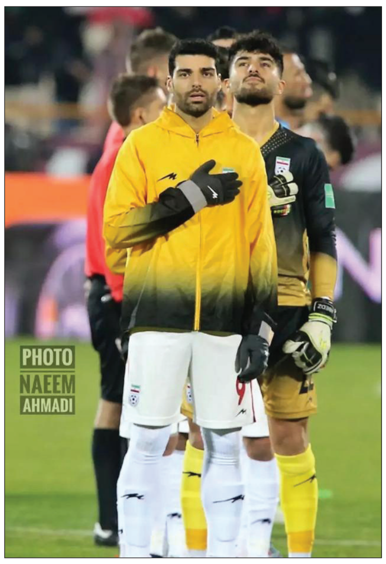
شهسوارِ شیرین کار میدان

احمد خالق پناه



برای شناخت بیشتر از کلاس و کیفیت فوتبال طارمی بایستی بر روی صندلی ورزشگاه بنشینی و یک چشمت به توپ باشد و چشم دیگرت به مهدی. زیرا ابعاد محدود جعبه جادویی قادر نیست تمامی تاخت و تازهای این شهسوار شیرین کار بوشهری را به نمایش بگذارد. لحظاتی که صاحب توپ نیست. لحظاتی که توپ در اختیار تیم حریف است. مجموعه حرکاتش چه با توپ و چه بدون توپ از مهدی بازیکنی ساخته با استانداردهای تعریف شده ی بین المللی.

طارمی نه سرطلایی است و نه پا طلایی. او خود طلاست، با عیار بالا.



بدون اغراق می توان از او به عنوان مؤثرترین بازیکن تیم ملی در راهیابی ایران به جام جهانی قطر نام برد. سری به آمار بزنیم:

از ۷ بازی در دور دوم دیدارهای مقدماتی که تا کنون برگزار شده، او در ۵ بازی حضور داشته است. تیم ملی در این ۵ دیدار ۷ بار دروازه حریفان را باز نموده که سهم طارمی ۳ گل و ۳ پاس گل بوده است.

طارمی یکی از بهترین فوتبالیست های چند دهه اخیر آسیا

فاضل کبگانی



تبریک ویژه خدمت هم استانیهای عزیز و هم وطن های بزرگوار بابت صعود مقتدرانه تیم ملی ایران به جام جهانی قطر. در مورد بازیهای آقا مهدی عرض کنم که ایشان واقعا پتانسیل بازی کردن در اروپا را داشت و باید زودتر فوتبال خودش را به آسیا و اروپا دیکته می کرد و اگر یک مشاوره خوب و قوی داشت خیلی کمک حالش بود. مهدی به نظر بنده با استایل استاندارد و هوش بالا و شم گلزنی فوق العاده و با بازیهای درخشان خود ثابت کرده یکی از بهترین فوتبالیست های چند دهه اخیر آسیا هست. طارمی به دلیل درخشش خودش ثابت کرد که می تواند در سطح اول اروپا بازی کند و کسب تجربه کند و بنظرم نسبت به قبل به صورت خوبی مشاوره می شود و استارتهای بی نظیر و جاگیری و هوش بالای آقا مهدی نشان از جایگاه ویژه وی در فوتبال دارد.

زندگی آگاهانه

تاثیر باورها در زندگی ما

حسین زیرراهی – مدرس توسعه فردی



مغز انسان توانایی تولید بیش از پنجاه هزار فکر در روز را دارد. برخی از این افکار در طول زمان تحت تاثیر عواملی مانند تجربه شخصی، خانواده، نظام آموزشی، جامعه و حتی تکرار زبانی مورد تایید قرار گرفته و بصورت آگاهانه و غیر آگاهانه بعنوان باور در ذهن ما تثبیت می‌شود.

باور فکری است که درستی آن را پذیرفته‌ایم و در زندگی بر اساس آن عمل می‌کنیم. باورهای ما در مورد یک موضوع نگرش ما را می‌سازد. نگرش ما رفتار ما و نهایتا رفتار ما زندگی ما را شکل می‌دهد. باورها راهنمای رفتار ما هستند و به ما می‌گویند چطور تصمیم بگیر و عمل کن.

باورها در زمینه‌های مختلف و بی شماری در ذهن ما شکل می گیرند ولی برخی از آنها مهمتر و بر سرنوشت ما تاثیر گذارند. باورهایی که ما در مورد خود، دنیا، دیگران، زندگی، کار و موفقیت داریم بیشتر از سایر زمینه‌ها سرنوشت ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

مثلا این که ما باور داشته باشیم زمین گرد نیست و به دور خورشید نمی‌چرخد تنها به یک واقعیت فیزیکی متفاوت از دیگران باور داریم. ولی اگر باورمان این باشد که کار مال انسان نیست حتما این باور در زندگی ما تاثیر می‌گذارد. یا کسی که دنیا را جای تفریح یا بدبختی می‌داند مجموعه ای از باورهای او در مورد دنیا او را به این نگرش رسانده است و حتما در زندگی اش تاثیر دارد.

آن چه در مورد سیستم باورهای ما حائز اهمیت است این است که ما باورهای خود را اثبات می‌کنیم. یعنی مجموع عملکرد ما نهایتا به این نقطه می‌رسد که درستی آن باور را تایید می کند.

بنابراین نمی‌توانیم خلاف باورهای خود به نتایج ماندگاری برسیم.

مثلا کسی که باور دارد کار نیست هرچند در بازار کار تلاش می کند در آخر کاری پیدا نمی کند و بر باور خود مهر تایید می‌زند. برعکس کسی که باور دارد کار هست و فقط باید کمی بیشتر تلاش کند تا کار مورد نظر خود را بیابد در نهایت باور خود را اثبات می کند.

بطور کلی نمی توان باورها را به دو دسته مثبت یا منفی تقسیم کرد. چون باوری که برای یکی منفی است می‌تواند برای دیگری مثبت باشد و از آن جواب بگیرد. بنابراین ما باورها را به دو دسته سازنده و غیرسازنده تقسیم می‌کنیم. یعنی یک باور بر اساس ارزشها و اهداف یک فرد می‌تواند برایش مفید یا غیر مفید باشد.

برای اینکه به آن زندگی ارزشمند و معناداری که می‌خواهیم برسیم لازم است باورهای خود را بشناسیم، به آنها آگاه باشیم و آنهایی که با ارزشها و اهداف ما سازگاری ندارد را با آنهایی که برایمان مفید است جایگزین نماییم. یک از ابزارهای خیلی مهم و ارزشمند برای اصلاح باور خودآگاهی است. ما می‌توانیم به افکار، احساسات و رفتارمان خودآگاه باشیم. از خود بپرسیم چه باوری باعث شده من الان این فکر، احساس یا رفتار را داشته باشم؟ یا اگر در زمینه ای نتایج دلخواه خود را بدست نمی‌آوریم ابتدا سراغ باورهایمان در آن زمینه برویم. شاید باوری قدرتمند ساخته‌ایم که سد راهمان است. مطالعه، تجربه کردن، مسافرت و آشنایی با انسانهایی از فرهنگهای دیگر هم در اصلاح باورها موثر است.

مصاحبه نسیم جنوب با درسا صولتی عکاس جوان بوشهری:

عکاسی ثبت ماندگار خاطراتی است که دیگر تکرار نمی شوند



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– درسا صولتی هستم متولد ۱۹ فروردین ۱۳۸۰ در بوشهر دانشجوی کارشناسی ارتباط تصویری دانشگاه ارم شیراز ۵ سال به طور پیوسته عکاسی مستند اجتماعی را انجام می دهم.



– کی و چطور شد که به عکاسی علاقمند شدید؟

– از دوران کودکی علاقه شدید به دیدن تصاویر و ثبت لحظه ها رو داشتم که به مرور زمان دبیرستان رشته فتوگرافیک رو انتخاب کردم و بیشتر با این رشته آشنا شدم و دوره های عکاسی رو به صورت حرفه ای شروع کردم.

– در عکاسی به دنبال چه هستید؟

– وجه مشترک سوژه هایی که انتخاب می کنم امید به زندگی است با این وجود که تا حد امکان به حالت زندگی شخصی شان نزدیک باشد یعنی خود واقعیشان را ثبت کنم و علاقه شدید دارم که از سالمندان و کودکان عکاسی کنم.

– به گرفتن چه نوع عکس هایی علاقه دارید؟

– من تقریبا بیشتر شاخه های عکاسی رو امتحان کردم عکاسی خبری، صنعتی، مستند، مد و... ولی علاقم به عکاسی مستند اجتماعی با اختلاف زیاد بیشتر از بقیه شاخه هاست.

– عکاسی چه چیزهایی را در زندگی آدم به ارمغان می‌آورد؟

–عکس ثبت لحظه هست ثبت لحظه ای که دیگر تکرار نمی شود و خاطره هایی که می ماند.

– چگونه با سوژه‌های عکاسی خود ارتباط برقرار می‌کنید؟

– یکی از سخت ترین کارهایی که در عکاسی به خصوص برای خانم های علاقمند به این رشته و شاخه هست ارتباط گرفتن با سوژه است که بعد از معرفی خودم و شغلم و هدفم از عکاسی و هم صحبت شدن با سوژه ام ارتباط برقرار کنم و با رضایت کامل شروع به عکاسی کنم.

– یکی از کارهایت که خیلی دوستش داری کدام است؟ داستان پشت این اثر چیست؟

–خانوم خوش خنده ای که تو بازار برازجان تو گرما شدید یواش یواش می رفت که بعد که متوجه این شد که می خواهم ازش عکس بگیرم نشست کنار به دست فروش با حالتی که براش خیلی عجیب بود چرا انتخاب به عنوان سوژه من می خندید سر به سرم میذاشت و می گفت این همه آدم قشنگ تر از من، چرا منو انتخاب کردی و می خندید.

– برای عکاسی به کجاها سفر کرده‌اید؟

– سال ۹۶ به استان گیلان سفر کردم که با وجود این که آموزش کاملی از عکاسی ندیده بوده ولی عکس هایی ثبت کردم و با نقد و انتقاد و تشویق اساتیدی مثل حسین حیدری و محمد یوسفی انگیزه گرفتم و در سال ۹۷ و ۹۸ بافت قدیم یزد رفتم و در همین حین تورهای عکاسی جزیره شیف و برازجان و بوشهر و شیراز و... شرکت می کردم.

– اگر قرار باشد یکی از مناطق را برای عکاسی انتخاب کنید کجاست؟

– من علاقه زیادی به عکاسی در استان بوشهر دارم چون بیشتر می توانم قومیت و زندگی مان را ثبت کنم.

– چرا؟

– برای این که استان بوشهر یکی از بهترین استان هاست چون اقوام متفاوت با سبک زندگی متفاوت دارد و هر نوع اقوام سبک زندگی خودشان را دارند.



– به عنوان یک عکاس جوان چه توصیه‌ای برای کسانی که علاقمند عکاسی مستند هستند، دارید؟

– در زمینه عکاسی مستند اجتماعی خیلی موانع وجود داره که با تلاش و ایستادگی و نا امید نشدن میتوان به بالاترین مرحله برسند.

– سخن پایانی؟

– با تشکر از خانواده ام و همه عزیزانی که به من کمک کردن در این راه و باعث پیشرفت و رشد من شدند.

مضرات محلی گرایی

دکتر سجاد واعظی



محلی گرایی و قومیت گرایی افراطی را اصلا نمی‌پسندم. همه ما اعضای خانواده ایران مقدس هستیم. محلی گرایی اگر باعث نفرت نسبت به دیگر مناطق و اقوام شود، گرایشی بی مزه و بی اندیشه و خطرناک است و حتی می‌تواند باعث تجزیه یک کشور یا دست کم یک استان و ایالت شود. نمونه‌اش در تاریخ معاصر فراوان است. تصور کنید یک بوشهری از برازجان بدش بیاید یا برعکس برازجانی تمام مشکلاتش را از بوشهر ببیند، چقدر اندیشه سبکی است.

متاسفانه در خیلی از استانها یک همچون نگاه ناهمدلانه‌ای بین برخی ساکنین دیده می شود. نمونه‌اش؛ سمنان و شاهرود، بیرجند و قاین، اردکان و میبد، ساری و بابل... همه این رقابت‌ها بخاطر فرهنگ پایین ماست و البته ظلمی که مراکز استانها در حق دیگر شهرستانها کرده‌اند. این برای آینده ایران خوب نیست و باید تصحیح شود. در همه استانهای کشور نمونه‌هایی ازین ناهمدلی‌ها می‌توان دید. راهش تاسیس استان‌های جدید نیست که این خود باعث گسست‌های فرهنگی تاریخی می شود. راهش رعایت عدل و داد و مساوی دانستن همه مردم است. البته که هر کسی موطنش، زادگاهش و محل سکونتش را دوست دارد؛ اما این دوستی نباید همراه با کینه و دشمنی نسبت به دیگر مناطق باشد. قدری همدلی داشته باشیم.

جهاز دل

جواد غلام نژادجبری



حال و هوی ای روزی دل مو
مث جهازی ین که تو دریا هوا زدتش

شهان غم و خستگی ین و هی می ره سینه موجی و اشکه می زنه

معلوم نی تا دبر کردنش قرارن چه بیا سر جهاز دل

موجا پش سر هم از سینه می زنن و رد می شن ری دکل

یک یکی لوله هی تلباسش که تو برد تهریج
اخبار بی سی گرفتن بار هی واز می شن و بارا میرن دریا

جهاز دل انگا پرنده ای که همش تو اون و اما دیگه تر نمی شه پراش

ای جهاز دل بار اول و آخرش نی که گیر می کنه میون هوا

ره ای مقصد خو سی جهاز دل درازن ، معلوم نی
تا کی و کجا ناخدی بالی سری بندازه گسلش

معنی واژگان بومی

سینه موجی:جلو جهاز به موج درحال حرکت

اشکه می زنه: قطرات آب دریا که پرت می‌شود

دبر:بر خلاف موج،دشت کردن به موج

تلباسش: تلوار

تهریج: قسمت بالایی کنار شناور

اخبار: بلند کردن،علم کردن

اون:آب است

گسلش بندازه: لنگر کردن، توقف کردن

واز: باز

یادی از بانو نصرت دریانورد همسر ناخدا عباس مشهور به کاپیتان عباس دریانورد

به یاد یک بانوی بزرگ

دکتر گلناز سعیدی - نوه دختری ناخدا عباس و بانو نصرت دریانورد

درباره ناخدا عباس دریانورد مطالب زیادی در کتابهای دریانوردی و همچنین سفرنامه کاپیتان خوانده و یا در مورد این شخصیت بزرگ تاریخ ایران که در اواخر دوره قاجاریه و دوران پهلوی اول زندگی می کرده، شنیده اید ولی تاکنون مطلبی درباره همسر او نوشته نشده است.

بانو نصرت دریانورد فرزند سید ابوطالب لاری یکی از بازرگانان سرشناس و متدین شهر لار در سال ۱۲۷۹ هـ شمس چشم به جهان گشود. او در یک خانواده مذهبی و روشن فکر پرورش یافت و از زیبایی وصف ناپذیری برخوردار بود، که از طریق معرفی تجار و بازرگانان به ناخدا عباس معرفی گردید.



«ناخدا عباس» همسرش «رباب» را به دلیل بیماری از دست داده بود و تنها یک فرزند دختر به نام «بمان جان» داشت که بانو نصرت را از «سید ابوطالب» خواستگاری کرد و در سال ۱۲۹۸ این ازدواج سر گرفت و «بانو نصرت» به عنوان همسر ناخدا عباس به خانه بزرگ ناخدا واقع در اهواز خیابان نادری عزیمت نمود، در طول چند سال صاحب سه اولاد شدند که به ترتیب مریم جان، عبدالحسین و عبدالحسن نام داشتند.

ناخدا عباس بنیانگذار نیروی دریایی نوین در زمان رضاشاه و همچنین پایه گذار نوحه سرایی و مداحی به شیوه خاص در سرزمین ایران و به ویژه جنوب کشور، علی رغم شخصیت بسیار جدی و سخت گیرش اما در برابر نصرت بسیار مهربان و نرم خو بود و خیلی زود به همسرش علاقمند و وابسته شد عشق و محبت ناخدا به همسرش زبان نزد خاص و عام بود.

بانو نصرت علاوه بر مدیریت خانه بزرگ، که دارای چندین سرا و اتاق و خدم و حشم بود به تربیت فرزندانش نیز دقت وافری می نمود و در خانه دارالقرآنی را ایجاد کرد تا فرزندانش به تعلیم و قرائت قرآن علاوه بر مدرسه بپردازند، فرزندان ناخدا به خصوص مریم جان را با خدمه که به اصطلاح آن روز مستر می گفتند به مدرسه می فرستاد و به دستور ناخدا عباس که تعصب بسیاری نسبت به رفت و آمد فرزندانش به ویژه دختران داشت عمل می نمود. بانو نصرت جلسات و مجالس روزه خوانی در خانه برگزار می نمود و با بانوان اهواز ملاقات می نمود به ویژه علاقمندان و دلبستگان به شخصیت والای ناخدا عباس که گاهی از اقصی نقاط کشور و بنادر و مراکز جنوبی به دیدار ایشان می آمدند.

بانو نصرت و ناخدا فرزند کوچکشان عبدالحسن را که می گویند از حیث چهره و اخلاق و رفتار شبیه ناخدا بود در سن ۱۳ سالگی (۱۳۲۶ هـ شمس) به علت قصور پزشک معالجش و در اثر بیماری حصبه از دست دادند. ناخدا در اشعار و نوشته هایش به این مهم اشاره کرده است که حاکی از درد و غم شدیدی بود که این دو در طول چندین سال متحمل آن شدند.

تو ای دریانورد از داغ فرزند

زمین گیر و پریشان حال تا چند؟

بانو نصرت از غم و رنج فرزند از دست رفته بسیار شکسته شد و از شدت گریه و زاری، درخشش چشمانش را از دست داده بود و هنوز از غم و اندوه فقدان فرزند رها نشده بود که با مرگ ناگهانی ناخدا عباس در سال ۱۳۳۳ هـ شمسی روبرو شد که آن هم توسط یک پزشک آلمانی که از سفارت انگلستان برای ویزیت و معاینه به منزل ناخدا آمده بود با تزریق یک آمپول، بلافاصله پس از خروجش ناخداعباس در عین ناباوری جان به جان آفرین تسلیم کرده بود و نیروی بحریه (دریانوردی) و همه علاقمندان به ناخدا را در بهت و ماتم فرو برد.

بانو نصرت این ماجرا را برای مردم بازگو و افشاگری می نمود و پس از مرگ ناخدا به همراه مردم خوزستان به زیارت مزار ناخدا که در مکان مقدس علی ابن مهزیار و در صحن اصلی آنجا دفن شده بود می رفتند و شمع روشن می کردند و گاهی هیئت های عزاداری اباعبدالله الحسین از بوشهر به اهواز سفر می کردند و مراتب احترام و بزرگداشت ناخدا را به جا می آوردند.

بانو نصرت پس از فوت همسرش به تهران عزیمت کرد و چند سالی را در کنار دخترش مریم جان و به همراه نوه های دوست داشتنی اش که عاشقانه او را پذیرا بودند زندگی می کرد اما پس از چند سالی باز هم به بهانه رفتن به دیار را گرفت و به اهواز منزل عبدالحسین رفت و مدتی را نیز با تنها پسرش گذراند.

در آخر عمر در حالی که مدتی را در منزل یکی از بستگان ناخدا عباس واقع در خرمشهر سپری نمود که عباس حق صفت نام داشت و از کارمندان صدیق شرکت نفت بود که اکنون بازنشسته و در خرمشهر ساکن بودند و بانو نصرت را مورد تکریم و احترام قرار می دادند، ناگهان یک شب بانو نصرت در اثر کهولت و غم و رنجهایی که این سالها سپری نموده بود بدون داشتن بیماری خاصی در بیمارستان مهر خرمشهر درگذشت و خاطرات بسیار غنی و ارزشمندی را که در کنار همسر بزرگوارش و مردی که هرگز حاضر به قبول استثمار در برابر دول بیگانه نبود و عاشق و مرید و مراد اهل بیت و اباعبدالله الحسین بود و با اشعار و نوحه هایش جهان تشیع را هر چه بیشتر به ایرانیان و جهانیان شناساند را نیز با خود برد.



یاد این بانوی بزرگ گرامی باد.

محل دفن بانو نصرت: کوی ذوالفقاری آبادان

سال مرگ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۶ هـ شمسی

https://honarland.ir/

خاطره ای از کنار دریا و طرح اداره بندر در شهر بوشهر

روزهای تلخ تخریب بافت قدیم بوشهر برای توسعه بارانداز بندر

غلامرضا شریفی خواه

در اوایل سال ۱۳۴۰ خورشیدی منزل ما کنار درب گمرک بود، قبلا گمرک وظایفش مبارزه با قاچاق صادرات و واردات و مراقبت از سواحل بود.

از پشت دیوار گمرک کنار دریا، بچه ها و آدم بزرگ ها شنا می کردند. در تابستان آب ۳ الی ۴ متر تا رُخ بُلت (کنار دریا) بالا می آمد. صبح ها بچه های محلات دهدشتی و شنبدی و تعداد از بهبهانی ها مشغول شنا کردن می شدند، بزرگتر از ما هم بودند که با حرکات شیرجه های زیبایی در آب می رفتند به نام های محمدیان، حمید تاجدینی، سید، جمالو و...

در آن جا لنج های باری برای بارگیری کنار ساحل پهلو می گرفتند، آن جا انبارهای تجاری آقایان قنبری، نعمتی، اخباری زاده، ایرانی و... بودند. میوه و تره بار و خشکبار به وسیله کامیون از شیراز و یا اصفهان با کیفیت عالی و تازه برای این انبارها می آوردند و به وسیله کارگران وارد لنج ها می کردند.

هندوانه و خربزه به وسیله کارگران از روی الوار تخته ای (دوسه) که بین ساحل و لنج بود دست به دست می شد و گاهی در آب می افتادند و بچه ها از آب آن ها را بیرون می آوردند و دور هم می خوردند و بعضی وقت ها گونی سیب زمینی و میوه هایی هم در آب می افتاد و بعدازظهر که آب دریا خالی می شد مردم برای جمع کردن و بردن آنها می آمدند. بعد از بارگیری و سوختگیری و با توجه به هوا و به دستور ناخدا لنج ها به کشورهای عربی مثل کویت، بحرین و قطر و عربستان می رفتند. البته و در همان قسمت ها عده ای هَداک (ماهیگیری با خیط و قلاب) انجام می دادند و ماهی های تازه و بزرگ برای غذا و قاتق به خانه های خود می بردند.

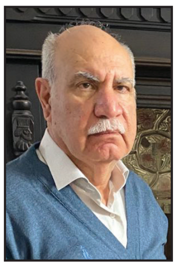


اما برای بارهایی که توسط غُراب (کشتی های بزرگ) به بوشهر حمل می شد، جایی برای پهلو گرفتن نبود که بارشان را تخلیه کنند نبود. یادم می آید غلات مثل گندم وارد شد و انبارها پر و ناچار بودند در میدان و جاهای دیگر خالی می کردند و حیف و میل می شد و یا بارهایی که صادر می شد مانند نگله های پنبه و چوب شیرین (نوعی دارو گیاهی) در پشت خانه ها می گذاشتند که تا هم سطح رُخ بُون خونه ها بالا می آمد و بچه ها اکثرا با پای پتی و برهنه از صبح تا شب در کنار دریا و روی این بارها بازی می کردند.

یادم می آید در آن زمان یک مراسم عروسی از آقای عبدل دولتی بود، عروسی هفت روز و هفت شب ادامه داشت، میرغلوم که کارش سلمونی بود و نی انبونه هم می زد و این سازش اینقدر بزرگ بود که ته آن روی زمین قرار می گرفت و می نواخت و مردم همه شاد و سرحال، خیلی تشریفاتی نبود ولی دل ها خوش.

عبدل دولتی کارهای سنگینی مسجد را انجام می داد و در دمام زنی و اشکون و غمبرزن ماهری بود، روحش شاد باشد.

خلاصه بارانداز مشکلاتی داشت تا این که دولت وقت به فکر طرح اداره بندر افتاد و در سال ۱۳۴۳



خورشیدی طرح اداره بندر توسط شرکت ستناپ شروع به کار کرد. ابتدا تخریب خانه ها و تجارت خانه ها شروع شد تا محوطه ای درست شود و بعد لایروبی کنار ساحل و زدن اسکله که کشتی های بزرگ بتوانند پهلو بگیرند و بار خود را تخلیه کنند.

برای درست کردن اسکله ابتدا نصب پایه ها به وسیله چکشهای برقی شروع شد که صدایش تمام شهر را می گرفت.

یادم می آید آقای عبدالحسین محمدیان تجار معروف بوشهری ماشینی داشت که هم در خشکی و هم در دریا حرکت می کرد.

یک روز دیدم که ماشین در محل باسیدون که ارتفاع سطح دریا و خشکی زیاد نبود تا کنار دریا آمد و وارد آب شد و پروانه موتور روشن و چرخ ها را جا زد و سه نفر سوار شدند و به طرف بنگله و پودر (انبار نفتی) رفتند و برای ما عجیب بود.

بعد از ساخت اسکله بندر، کشتی های بزرگی برای باراندازی به نوبت به ساحل می آمدند و بارهای خود را مثل مواد غذایی و ماشینی و اجناس لوکس تخلیه می کردند. من یک سالی، قبل از خدمت سربازی در این کشتی ها تالیمَن (بارنویس) بودم. و برای شرکت کرمکنزی و اداره بندر پشت محوطه اداره یعنی دیوارِ فنس، جاده باریکی هم بود که تا آخر سر پیچ خانه آقای ایرانی و تجارتخانه آقای مهربان می گذشت و اداره بندر کارش را به همین نحو ادامه می داد تا جنگ تحمیلی عراق بر ایران شروع شد و بندر زیبای خرمشهر در اشغال عراقی ها افتاد و اداره بندر از آن جا که باراندازی بزرگ کشور صورت می گرفت، همه از بین رفت و در دهه شصت دولت وقت تصمیم گرفت برای جایگزین آنجا، محوطه ای در بندر بوشهر که بزرگتر کند و توسعه دهد و مرحله دیگر تخریب بافت قدیم بوشهر باز شروع شد.

محله دهدشتی آقای حاج کریم دیداری و ساکنین محل تلاش زیادی کردند که خانه هایشان در این طرح نرود و هم چنین آقای حجت الاسلام سید محمدحسن نبوی نماینده وقت بوشهر، گناوه و دیلم در مجلس شورای اسلامی که با تلاش فراوان نامه هایی به دولت نوشت که این میراث فرهنگی عظیم که از دوره قاجاریه برپا بود از بین نرود و طرح ایشان این بود که از دریا برای توسعه محوطه اداره بندر استفاده شود که قبول نکردند و کار تخریب بافت قدیم بوشهر شروع شد.

بالاخره علاوه بر خانه ها، بازار قدیم که حدوداً دویست و پنجاه دکان هم گفته اند در طرح توسعه بندر رفت و همگی تخریب شدند و قسمت های بزرگی علاوه بر محله دهدشتی، محله های شنبدی و بهبهانی در طرح قرار گرفتند و همگی تخریب گردیدند. غم سنگینی بر دل مردم نشست، خانه ما هم در طرح بود. عده ای در اوایل، خانه خود را فروختند و از اداره بندر پول گرفتند و در جاهای دیگری از شهر ساکن شدند. حالا دیگر آن کنار ساحل دریا و جمع شدن لنج ها و انبارهای تجاری و بازار وجود ندارد و آن بچه ها بزرگ شدند ولی در هر جا که باشند در محله خود و در مسجد جمع می شوند و در مراسم های مذهبی و اعیاد شرکت می کنند و یادی از گذشته ها دارند.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



فروشندگان آنلاین زمونه ما



حسین شادکامی

زمونه ما شروع کارو بارها، شیر فروش ها اولین کسانی بودند که اغلب با صداشون سپیده طلوع صبح را با بهم زدن خواب صبگاهی، پلک چشهامون را باز می کردند. هاااای شیر آاااهای شیییر و دیم که نمازش تمام بود، دیگی بر می داشت و می برد ۱۵ تا۲۰قرون شیر می گرفت تا شیر روی اجاق دو شعله نفتی که یک مخزن شیشه ای داشت و تازه بوآم از بحرین آورده بید ، بجای پریمز ، چراغ های والور و علاِئدین که تازگی ها جای خود را به تش و پیش چاِله مطبخ ها باز کرده بود، گرم شود، صدای آش فروش و یا نخودی و باقله فروش ها بلند می شد و همسایه ها به تکمیل صبحانه یا ناشتا از آنان خریداری می کردند. بعد از آن ساعتی نمی گذشت که بونگ «ماهی فروش» توی کوچه ها طنین می انداخت. های موی ، موی تازه سی قهلیه سی سرخی . سپس تره بارهای ها که گاهی در تابستان ها هندوانه، خربزه، آلو (سیب زمینی) و پیاز یا چند نوع سبزی، که بیشتر زنان مشتری بودند از طرفی خرهای که خورجینشون از دو طرف بار نمکی که سنگ ترازوشون یک من و دو من بود، نمک را در کوزه های سفالی بزرگ خریداران پر می کردند، می آمدند. پشت سر این فروشندگان، بزازان که با انواع پارچه های رنگ وارنگ هندی ، پاکستانی و عربی بساط زنان را شیرین می کردند و دوره گردهای کولی ها که با انواع ابزار و یراق های چوبی فلزی مثل سرپوش، بادگیرقلیون، چکش، قند اشکون، قیچی باغبونی، اره، چاقو، کارد، تابه نونی، تبر، آفتابه، لگن، تله، تیر کمون، ساخته دست خودشان و یا ظروف رویی آشپزخونه به معرض فروش می رساندند. و بعد نوبت رسیدن سقایان بود که با دو ملاسی (حلبی ۲۰لیتری) به چوب دستی آویزان رو کولشون حمل می کردند و تو حبانه های خریدار خالی می کردند.

تازه تو محل یک کارگاه آلاسکا سازی باز شده بود که فروشندگان دوره گرد فراوانی داشت که کائوچوهاشون (یونولیت) به تمام نقاط محله ها توزیع و هر یکی دو ساعت صداشون تو کیچه ها با خواندن این اشعار «شیر شکر، یک قرون، قندوگلاب، یک قرون، بیو بخر، یه قرون» بچه ها را به طرف خودشون می کشوند و یا بامیه عربی (زولبیا کشیده) دومین برندی بود که تو بازارچه شهرداری میدون اکبار، شخصی بنام حیدر که قبلا با علو که یک پایش شل (لنگ) می زد شریک بودند که ۲۰تا۳۰ فروشنده دوره گرد داشتند. فروشندگان این شغل ها بیشتر بچه ها بودند که موقع تعطیلی مدرسه ها در تابستان بیشتر می شد. بچه ها در این فستیوال ورود به بازار کار را تجربه می کردند. من هم چند وقتی آلسکا و بامیه فروشی می کردم و از هر ۱۰۰ عدد که می فروختیم ۱۵ تا ۲۰ قرون کاسب بودیم. بعضی از بزرگترها دکه تنقلات داشتند، مثل حبیب صیفوری و ابراهیم ربیعانی و سر بعضی از کیچه ها دکه های نیمه ثابت بودند و بساط داشتند.

دیگر بستنی کیم دو قلو آمده بود که رقیب السکا شده بید و تو گاری مخصوص حمل می شد نه مثل السکا توی کائوچو و خوردن بستی اسکیموی کیم یک ژست خاص داشت بخصوص موقعی که می تونستیم دوقلویش را بخریم و یا شریکی بخریم و خیلی بهتر از السکای اوه شکری و رنگ کرده مهدی بید. با شیر درست شده بید که روکش کاکائویی داشت.

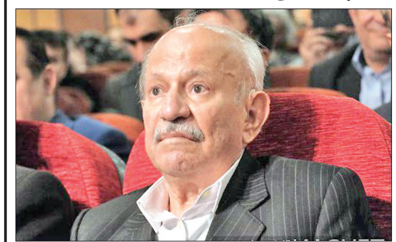
یک روزی پسین مردی میان سال که یک گونی پر از گردو داشت وارد خونه ما شد. همسایه ها هم به دورش جمع شدند. همه گردو می شکستند و می خوردند تا کیفیت گردو را مزه کنند و هر کسی در حد خود خرید می کرد. بوآم داخل خونه شد و دید تا همه جمع هستند و کاسبی مرد گردو فروش گرم است و خودش هم به جمع پیوست. بوام مردی خوش رو و شوخ طبعی بود، به مرد گردو فروش به شوخی گفت :عمو گونی گردوهات چند. مرد گفت : باید بکشمش ، مگر نه ، تو گردنی داره؟ بوآم بهش گفت: بیا با هم یک معامله کنیم و رو به دیم که اونجا ایستاده بود کرد گفت: گونی گردویت بده به من و اون زن برای خودت؟ مرد گردو فروش گفت: خدا بیامرز عمو جونی، مو ۴۰ سال است یکیش گرفتم که تو خرجی اش از همدان تا اینجا اومدم و وا موندم، حالا می خواهی برای خرج و مخارج دومیش ری ملیوار و زنگبار کنم، نخواستم. که جمع حاضر که در حال گردو شکستن و خوردن بودند و گوش به حرف های آنان می دادند یک مرتبه ازخنده ترکیدن و این هم ازمزید نوستالوژی های فروش آنلاین آن موقع بود. یادش بخیر .

تیم فوتبال پیام سنگی بندر بوشهر در سال ۱۳۵۵
زمین فوتبال کنار درمانگاه فعلی هفت تیر (مدرسه استثنایی فعلی)
ایستاده از راست: علی سقایی، عبدالحمید راویان، زاغی کبگانی، مسعود کاردانی، سیروس جلیل‌نژاد، جلال نوایی. نشسته از راست: بهرام گنبدی‌پور، جمشید نخعی، مسعود نخعی، مسعود بهرامی، شهید فریدون راحتی، علی تشکری.



گرگو ۱٤۰۰

جعفر حمیدی



گرگو نظرت چیست زشعر من و گرگو
در خاطره ات چیست زشعر من و گرگو
هر جا که روی ورد زبان دگران است
در حافظه ات چیست زشعر من و گرگو

*

از کوچهٔ عاشقان گذشتیم ولی
هرگز نشنیدیم بود شاد دلی
از بس دل خسته و پر از غم دیدیم
هرگز نشد اَر گُلی بروید، زِگلی

*

از خانهٔ ما می گذری یادم کن
با رنجه نمودن قدم، شادم کن
بسیار نموده ایم یاد رخ دوست
از کوچهٔ ما، گوش به فریادم کن

*

رفتیم که آدینه بکاریم، نشد
گفتیم پَس آیینه بیاریم، نشد
بسیار دویدیدم به هر کوچهٔ روز
شاید دل بی کینه بیاریم، نشد

*

گرگو خبر آمد که در این کوچه بهار است
گل غنچه و گلدانه و گلزار به بار است
هر کوچه پر از خرّمی و جشن و نگار است
تنها دل یار است که افسرده زیار است

*

آشفته بازار جنون است، جهان
سرگشته دشت بی سکون است، جهان
هر روز درخت دیگری می شکند
هر شب غم تازه ای بریزد به جهان

*

ای آمده، آفتاب را آوردی؟
ای قافیه، شعر ناب را آوردی؟
ای دفتر شعر در گذرگاه خروش
اوراق نوشتهٔ کتاب آوردی؟

*

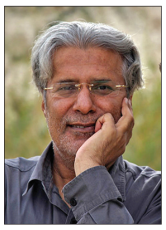
ای دفتر شعر ناب، جای تو کجاست؟
ای دختر آفتاب، جای تو کجاست؟
اشعار مرا ورق ورق می خوانی؟
ای رهرو ماهتاب، جای تو کجاست؟

*

رفتم به فلک تکیه زنم، راه نبود
زین خاک نشینی بَرَهم، راه نبود
رفتم به بهشت تا نفس تازه کنم
دیدند که دنیا طلبم، راه نبود.

دلنوشته یک بوشهری

محمد لطفی



ساعت پاندولی به سکسکه افتاده است، و من از تمام مساحت جهان سجاده ای دارم رو در رو باخدای خود، به گفتگو می نشینم، در دور دست به سماع دیالوگ ها خیره ام که همه از خواب های خسته من می آیند، هر روز در قاب کوچک گوشی ها تصاویر، موضوعات ناخواسته ایست که از روی دست هم کپی پیست می کنیم، از وقتی دانستیم که زمین گرد است ساده رد می شویم کنار هم، از خیابان های جدید خاطره ای نداریم، لودرها بافت را به دندان گرفتند و به دریا ریختند، کاش می شد زندگی را از مرگ دزدید و مثل زمان بچگی میان هم تقسیم کرد.

روزی از کوچه ها عطر زندگی جاری بود بوی ادویه و کندر و عود و سندلوس و چوب دارچین و چای گجرات، حالا سکوت و بغض در گلوی کوچه ها می روند به خلوت خاطرات، درب ها و پنجره‌ها مثل این که چشم به چشمانت بدوزند و بگویند با من حرف بزن، تا مرگ ما را رها کند، برای نسل ما بیماری کشنده ایست که وقتی نگاهت به آن چه مانده است دلت تنگ شود، شاید مشکل از ماست که برای نجات بیمارهای مزمن بوشهر چنان آستین همت بالا نزدیم؟

این شهر مثل آوازی کهنه رو به فراموشی است، هنرمندان در رشته های مختلف سکوت بوشهر را ترجمه کرده اند، گاه در قالب فیلم و عکس و دکوری بر صحنه تئاتر زخمه ها را بهم بخیه می زنند، دیگران کجایند؟ سال هاست هیچ پنجره ای گشوده نشده و صدای هیچ آوازی در کوچه نشنیده ایم، بوشهر محتاج بغل بغل واژه های ساختن است، این بندر تبدار تشنه جرعه ای محبت است و عاشق لحظه های سرودن، باید بجای خود به او اندیشید، به او که هزاران سال چونان مادری مهربان آغوش گستراند و نسل ها آمدن و رفتن و او همچنان چشم انتظار سخاوت دستان ما مانده است.....



دریا همیشه می خواند

امیرحسام حق پرست



اُرکستر می نوازد؛ کوک! قوی!
با موزیکالیته ی هر چه تمام!
باید بشنوی؛ فقط بشنوی!
بدون بالا و پایین نفس چه تحریر صدایی در اوج
می خواند بی تکرار در تاریخ!
سوار بر امواج؛ راهی می شوی...
آب های خلیج پارس...
صدای نیل را هدیتی می دهد!
چه موسیقی،جهان را در گستره ی مرزها تنها یک سرزمین می داند تا هستی را ترانه ای بخوانی و
بگذرد مدام زندگی با کنسرت کوکب الشرق در بندر بوشهر!
و دریای پارس گویی نغمه ی شیدا و عارف با او هم خوانی کند!
هل رأی الحب السکاری مثلنا...
کم بنینا من خیال حولنا...